

در ستایش عشق

آلن بدیو

در گفتگو با نیکلاس ترونک

ترجمه مریم عبدالرحیم کاشی



فهرست

۹	مقدمه
۱۳	۱. عشق در معرض تهدید
۱۹	۲. فلاسفه و عشق
۳۱	۳. ساخت عشق
۴۱	۴. حقیقت عشق
۵۳	۵. عشق و سیاست
۷۳	۶. عشق و هنر
۸۷	خاتمه

مقدمه

فیلسوف هیچ‌گاه نباید موقعیت‌های بی‌شمار زندگی را که در آن‌ها هیچ تفاوتی با دیگران ندارد فراموش کند، در غیر این صورت، سنت نمایش و، به طور خاص، کمدی به صورتی تکان‌دهنده این حقیقت را به او یادآوری خواهد کرد. از این گذشته، یک شخصیت نمایشی معمولی، فیلسوف عاشق، وجود دارد که حکمت رواقی و بی‌اعتمادی خوب پرورده‌اش در قبال شور عاشقانه درست در لحظه‌ای که زنی با زیبایی خیره‌کننده به درون اتاق می‌خرامد و او را برای همیشه از پای درمی‌آورد به تمامی محو می‌شود.

من این را مدت‌ها پیش فهمیدم. من بر این عقیده‌ام که فیلسوف (و این نام خنثی بالطبع هر دو نوع مرد و زن را در برمی‌گیرد) باید دانشمندی تراز اول، شاعری مبتدی و فعالی سیاسی باشد، اما این را نیز باید بپذیرد که پهنه تفکر هرگز از حملات بی‌امان و خشونت‌آمیز عشق مصون نمی‌ماند. فلسفه از عاملان حوزه فلسفه می‌خواهد که، خواه مرد باشند خواه زن،

در نقش‌های دانشمند، هنرمند، کنشگر و عاشق ظاهر شوند. من این‌ها را چهار شرط فلسفه نامیده‌ام.

به همین سبب هنگامی که نیکلاس ترونک از من دعوت کرد تا در گفتگویی از مجموعه «تئاتر ایده‌ها» که در فستیوال آوینیون ترتیب داده بود شرکت کنم، بی‌درنگ پذیرفتم. به نظر می‌رسید که این گفتگو معجونی دلپذیر و لذیذ از تئاتر، گفتگو، مردم، عشق و فلسفه است. علاوه بر آن، گفتگو قرار بود چهاردهم ژوئیه ۲۰۰۸ برگزار شود و ایده بزرگداشت عشق هیجان‌زده‌ام کرده بود؛ نیرویی همه‌گیر، ویرانگر و جنسی که حدود و شئون اجتماعی را زیر پا می‌گذارد، آن هم در زمانه‌ای که به طور معمول، وقف ارتش، ملت و دولت شده است.

اکنون اجازه دهید اندکی باد به غیب خود اندازیم: نیکلاس سؤالات را مطرح کرد و من نقش دوبهلوی فیلسوف عشق را اجرا کردم. ما با هم خوب کار کردیم و این نوعی موفقیت محسوب می‌شد. هیچ تردیدی در کار نیست: به هدف زدیم.

متنی که پیش رو دارید شرح گفته‌های آن روز ماست. هرچند متن ضرب‌آهنگ خودانگیخته، وضوح و سرزندگی‌اش را حفظ کرده است، اما بی‌نقص‌تر و صریح‌تر است. باور دارم که متن از ابتدا تا به انتها همان چیزی است که ادعا می‌کند: ستایش عشق، سروده فیلسوفی که مانند افلاطون و به نقل از او

چنین می‌اندیشد: «کسی که از عشق شروع نکند، هیچ‌گاه پی به ماهیت فلسفه نخواهد برد.» لذا در این جا آلن بدیو، فیلسوف عاشق، با نیکلاس ترونک، فیلسوف و بازجویی خردمند و البته عاشق، دست و پنجه نرم می‌کند.